


(1)





الحمد لله الذي الف بين قلوب المؤمنين والمؤمنات وعطر مشام
الاولياء بنفحات الطافه وخلق آدم وشرف ابانا على
صورته الجميلة الحسناء وزوجه حواء وكرمهما بمكارمه المكرمة و
خديجة الكبرى ام المؤمنين بحبيبه لانبيائه سيد الانبياء وعلي
عليا بفاطمة الزكية ام الائمة النجباء وخاطبهما ومهرها بالصداق
المسنون في الشريعة السمحة السهلة عند زفافها وكان جبرئيل

عن يمينها وميكائيل عن شمالها وسبعون الف ملك عن حولها
الذي تبدع الشفقة لنوع الانسان من الزوال واباح النكاح
ورغب اليه لاصحاب الشرع الاضمحلال العالم لسلطانه
عن الآباء تفضلهم وبتحمله سبحانه الكفاف ان الصنايع غريزة وبين
الودايع المبتدع خلقه منعم على كل طالب ومفضل بعطائه
فان علم كل عند راقب سبحانه اعظم شانه العزيز تبجيل المتعال والصلوة والسلام



اسد الله الغالب علی غالب مطلوب کل طالب



بسم الله الرحمن الرحیم فاتح ابواب ریاض نعیم
چون ز صد قسم سخن باز کرد حمد خدای صمد آغاز کرد
آنکه فلک گردش پرگار اوست کون و مکان کرده آثار اوست

تاج شرف بر سر خورشید ازو ❊ چنگ شغف در کف ناهید ازو

باقیه از فیض رشوح سحاب ❊ گلشن ایجاد ازو آب و تاب

داده درین محفل عشرت مدار ❊ لخلخهٔ تازه نسیم بهار

در بر گل جامه رنگین ازوست ❊ زینت این عالم تکوین ازوست

سرو قباپوش بصد عز و ناز ❊ قامتش آراسته تا صد طراز

قدرتش از حکمت کامل عیار ❊ شاهد گل را ز کمال وقار

با حلی زیور برد آمیخته ❊ انجمن افروز چمن ساخته

داده در آغوش نهالش قرار ❊ همچو گل اندام در آغوش یار

طره سنبل بچمن تافته ❊ جامه بر اندام سمن بافته

محفل ایجاد باامان ازوست ❊ رونق ویرانه امکان ازوست

گوهر کان کرمش کن فکان ❊ غرقه بحر نعمش انس و جان

جل جلاله علم شان اوست ❊ عم نواله مگس خوان اوست

عجب لآلی بدر ثمین و جواهر زواهر ثمین که بغواصی

فکرت سریع و استخراج طبع بدیع از گنج ذخایر معانی و افکار روحانی

اخراج و رونق افزای بساط موفور الانبساط این بیان گردد

حمد و ستایش و ثنا ذات فایض البرکات

معبود بی ابتدا که حقیقت نقطه ابتدای ازلیتش از وقوع

عروض وجود منزه و مبرا و نهایت ابدیت و ملک صمدیتش از

مشاکلت و مشابهت تهی دستان خراب آباد حدوث مستغنی

و مبرا ست تعالی الله زهی بیچون و مانند که خواندش خداوند احد و

کمالش برتر از حد و از چون تعالی شانه عما یقولون
صانع ازلی و قدیم لم یزلی که از فرط عنایت شامله
و قدرت بی‌نهایت کامله قامت رعنای دلارای شواهد حسنای
بنی نوع انسان را سرافراز مضمون عاطفت ترسیم
ولقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم بنیان
خلقش بطراز خلعت وجود مسعود مطرز و در مصادر احسان
و اماکن اکرام و مکان آن نمود ولقد کرمنا بنی آدم متمکن و معزز
ساخته و مضمون وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم
عند الله اتقیکم این طبقهٔ والاقدر را از همه مراتب علیه
و درجهٔ قصوی برتر مرتب گردانیده و بخطاب مستطاب مرحمت آیات

وانکحوا الایامی منکم والصالحین من عبادکم
ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم
سرافراز بخشید و شریفترین صلوات زاکیات و وافی الحسنات
و تحیات طیبات موفور البرکات که باستمداد مدیح اختصاص
و واسطه‌ها محامد اخلاص اهل عرفان و کمال نقاب حجاب
از عارض نگار حسنای مدعا توانند کشید و باستمعات
قبول خاص بشرف لقای شیرین اسمای مطلب سرای
قرب حضرت ذوالجلال توانند رسید ایثار آستان ملک
پاسبان جلالت شان سلطان اولوالعزم رفیع الشان سریر
معدلت مصیر خطه لولاک و فرمانفرمای اقالیم سبعه ارضین

و افلاکست رسول کریمی که از وفور علم و کمال ادای
انا افصح العرب و العجم در عرصه فصاحت و بلاغت ممکنات
انداخته تعالی شانه جلال است این   تقدس چه قدر و کمال است این
روان بر فلک توسن رفعتش   کشان بر زمین دامن حشمتش
طفیل وجودش همه کاینات   ز رحمت بابش کلید نجات
فاخر مفاخر عز و قبول مخاطب بخطاب مستطاب
و ما محمد الا رسول الله صلی الله علیه و آله
و رعنا شاهدی طناز و سلمی جمالی دلنواز که شایسته جلی
و پیرایه مفاخرت و اعزاز و زیبنده محفل شکوه و طراز
تواند بود مناقب شریفه و مدایح لطیفه ذات والا درجات

حمیده صفات سلطان والا مکان سپهر جلالت و ارتضی شهریار
خطه رفعت و جهت ابتهی کامکار ذو الاقتدار که مظهر حقایق
مصدر خلافت جاوید عدلش را از مضمون صداقت و بلاغت
مشحون انما ف الله اکبر نقش صداقت بر جبین وجود
بیضا عدلش را از ما صدق ید الله فوق ایدیهم
گواه صادق در آستین شاهسوار حشمت مداری که
فرس زرین رکاب شجاعت عرصاتش در زیر ران
و آیه کریمه و ما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم در سرکار
و نهان نقش نگین بست آبداره حسام شهریار بهمن
نگارش بر قیت سوزنده خرمن کفره و ظلام و اشقه

انوار جوهرش صیقلی است کلفت زدای مرآت

حقنمای اسلام توسل و اعتصام بولایت وافی هدایتش

ناظم سلسله طویل و عریض مبدا و معاد و سراج منیر

عواطف بیدریغش و قصب نمای راه گمشدگان بوادی

ایجاد اعنی فرمانفرمای اقلیم و اذا رایت ثم رایت نعیما و ملکا کبیرا

رونق افزای بساط عدل و احسان و کرم

مرکز عز و شرف صاحب جلال محترم

وارث علم لدنی رازدار کبریا

شهر بند علم و فضل و دیده دل را ضیا

روشنی چشم ایمان قوت بازوی دین

ابن عم و وارث و داماد خیر المرسلین

حاکم ملک قضا فرمانده امر قدر

بانی عدل و مروت ثانی خیر البشر

قالع بنیاد کفر و قاسم نار و نعیم

سالک راه حقیقت را الصراط المستقیم

آفتاب مشرق السابقون السابقون

مرشد یهدون بالحق و به یعدلون

جانشین سید کونین امیر المؤمنین

نص مطلق منهج حق هادی دین مبین

و بعد الحمد غرض از نگارش این صحیفه

فرح افزا که از خس عبارت طعنه زن جبین حوران دلکش

و گلگونه عذار عذرای آبا جبینان خلخ و کش است

سپاس و ستایش سزاوار خداوند صمد و شایسته

بی زوج لم یلد و لم یولد است فسبحان الذی خلق

الازواج کلها **نظم** ابر افکند قطره سوی یم

ز صلب آورد نطفه را در شکم از آن قطره لولوی لالا

کند وز آن صورتی سرو بالا کند دهد نطفه را

صورتی چون پری که کرده است بر آب صورتگری

و بعد چون بنای عالم و بقای نسل بنی آدم بر او جهت

و بمناکحت مربوط و امر ازدواج در شرایع مندوب

و در طبایع مرغوب و فاعلش نزد اولوا الالباب محبوب

و تارکش در نظر ارباب آداب مخذول و منکوب است

کما قال النبی صلی الله علیه و آله **النکاح**

سنتی فمن رغب عن سنتی ص

فلیس منی و بعد

مناکحت طیبه شرعیه و مزاوجت صریحه ملیه ادامه

جاری و واقع فیما بین نواب مستطاب فلک جناب

خورشید آسمان جلالت و شهریاری و بدر فلک

بسالت و جهانداری ذو الحسب الشامخ الرفیع

و النسب الباذخ البدیع شاهزاده کامکار آسمان



وقار خلاصة الاعاظم والاجلاء وسلالة الافاخم والاماجد شاهزاده

کامکار و علیا مخدره معظمه بلقیس مرتبت مریم

سریرت قمر نقاب خورشید احتجاب دره التاج

صدف عصمت فروزان اختر برج عفت مهر فلک

طهارت و خدارت پرده نشین حجله عفاف

و جلالت بانوی حرم حیا و ابهت زهره آسمان

شهامت در درج حشمت نتیجه الخواقین و ثمره

شجره السلاطین نخبه الصالحات المعظمات زبده

المخدرات المکرمات العاقله البالغه الرشیده

الجلیله الحمیده الکریمه الطیبه الرضیه المرضیه الباکره

الدره الفاخره و هی المسماة

صبیه مرضیه جلیله اصیله بسرکار جلالتمآب نواب

سلطان فلکجناب قمر رکاب آسمان وقار

گردون اقتدار خورشید اشتهار فروزنده اختر برج

عظمت و شهریاری و درخشان کوکب فلک

سلطنت و کامکاری شاهزاده والاتبار دام اقباله

بصداق مبلغ معین القدر و الوصف یکهزار تومان

رایج الخزانه عامره سلطانیه قران مسکوک بسکه ناصر الدین

شاهی دانه یکمثقالی ده عدد یکتومان و یکنفر جاریه

حبشیه که قیمت آن سی تومان موصوف بوده باشد

و یک جلد کلام الله مجید خطی که هدیه آن سی تومان قرآن

سلوک سبکه ناصر الدین شاهی که صد باشد به آغا علی

هذا مبلغ یکهزار و شصت تومان موصوف بر ذمه

[redacted] آن

و ساده [redacted] قوام

اقبال العالی قرار و استقرار یافت و علیه دین که باید

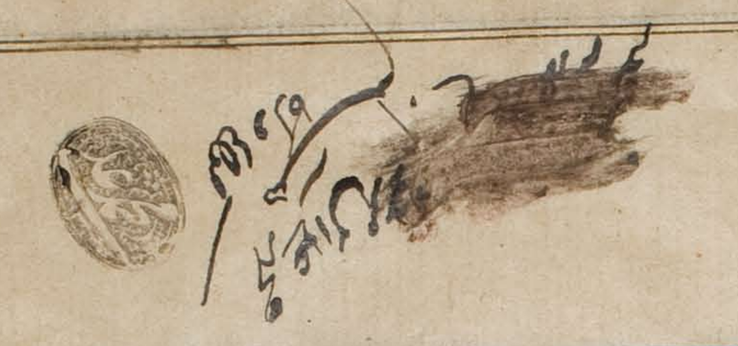
الدیون و ادا حین مطالبتها فی الحال صحیحه شرعیه

و قد وقع صیغه ملیه شامله ایجاب و قبول کما قرره

فی شرع الرسول جاری و واقع گردیده در

محضر مهر انور علمای اعلام و فضلای الفخامی

١٣٠٣





[illegible] از کارکنان کرام

و اعیان و اشراف و ا

کارخانه صنع غیر جاری

گردید و کارخانجی نور

میلاد حضرت رسالت

اشرف الانبیاء صلی الله

علیه و آله فاما امر الانبیاء

روزگار و بدو در آن حضرت

و اوجاف شهور سنه

ثالث و ثلثمائه بعد الالف

